

Media Supervision Competence and Standards; A Study in Iranian and English Law

Mohammad Reza Vijeh: Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University (Corresponding Author), Tehran, Iran. **email:** mrezavijeh@yahoo.com

Behzad Qheshlaghian: PhD student in Public Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. **email:** b.gheshlaghian.lawyer@gmail.com

Supervision, as one of the fundamental concepts in public law, is an inevitable component of all public-sector activities, including the media. Yet, more important than supervision itself are the competences and standards of the supervisory authority. In England, media supervision is carried out by judicial, administrative, and self-regulatory trade bodies. These systems are characterized by voluntarism, professional specialization, clear delineation of competences, and self-regulation that aligns with the principle of free publication.

By contrast, in Iran's legal framework, media supervision begins with the issuance of a license prior to publication and continues through judicial and administrative mechanisms. This framework suffers from overlapping jurisdictions and fragmented competences. There is no sign of professional or specialized supervision, and the only professional body in this field—already inactive for years—never possessed supervisory authority during its operation.

This study, therefore, seeks to explore whether it is possible to establish a professional self-regulatory institution for media supervision in Iran by drawing upon the achievements of English law. The central hypothesis posits that, by adapting the English model and reforming certain structural elements, a self-regulatory professional system can be established. However, attempts to create a new institution under the title of "media system" have yet to succeed. The existing policy documents instead suggest the formation of another state-controlled body masquerading as a professional institution, ultimately tightening restrictions on the media and journalism.

Keywords: Media Supervision, Press Court, Self-regulation, Professional Supervision, Administrative Supervision.

صلاحیت و استانداردهای نظارت بر رسانه؛ مطالعه در حقوق ایران و انگلستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

نوشته

محمدرضا ویژه*

بهزاد قشلاقیان**

چکیده

نظارت به عنوان مهم ترین کلیدواژه در حقوق عمومی در تمام افعال حوزه عمومی از جمله رسانه اجتناب ناپذیر است؛ اما مهم تر از نفس نظارت مقام ناظر، صلاحیت های نظارتی و استانداردهای نظارت است. نظارت بر رسانه انگلستان از طریق مراجع قضایی، مراجع اداری و نهادهای خودتنظیم گر صنفی اعمال می شود که مهم ترین ویژگی های سیستم نظارت صنفی آن، داوطلبانه بودن، تخصصی بودن، تعیین دقیق صلاحیت ها و خودتنظیم گری است که با نظام انتشار آزاد هماهنگی دارد. در مقابل، در نظام حقوقی ایران نظارت بر رسانه پیش از انتشار با صدور مجوز آغاز می شود و از طریق دستگاه قضایی و اداری ادامه پیدا می کند که در همین زمینه نیز با اختلاف ها و تداخل صلاحیت ها روبه رو هستیم. در این سیستم اثری از نظارت تخصصی و صنفی و نهادهای خودتنظیم گر نیست و تنها نهاد صنفی این حوزه سال ها است فعالیت ندارد و در دوران فعالیت نیز دارای صلاحیت نظارتی نبود. در این مجال به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که آیا با استفاده از دستاوردهای حقوق انگلستان امکان نیل به نهاد صنفی خودتنظیم گر برای نظارت بر رسانه در ایران وجود دارد؟ و در مقابل، این فرضیه مطرح می شود که با برداشت از مدل نظارت بر رسانه انگلستان و با اصلاح برخی ساختارهای موجود می توان به نظام خودتنظیم گر صنفی رسید. تلاش ها در زمینه تشکیل یک نهاد جدید تحت عنوان نظام رسانه ای نیز تاکنون به ثمر ننشسته و اسناد تهیه شده در این زمینه نیز نه نشان از تشکیل یک نهاد خودتنظیم گر صنفی، بلکه نشان دهنده یک نهاد دولتی جدید در قالب یک نهاد صنفی و ایجاد محدودیت های بیشتر برای رسانه و رسانه نگاری است.

کلیدواژه: نظارت بر رسانه، دادگاه مطبوعات، خودتنظیم گری، نظارت صنفی، نظارت اداری.

* دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)،

تهران، ایران mrezavijeh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

b.gheshlaghian.lawyer@gmail.com

نحوه استناد به این مقاله: ویژه، محمدرضا و قشلاقیان، محمدرضا (۱۴۰۴). صلاحیت و استانداردهای نظارت

بر رسانه؛ مطالعه در حقوق ایران و انگلستان. رسانه، ۳۶(۳)، ۷-۳۴.

مقدمه

نظارت، اصلی‌ترین کلیدواژه حقوق عمومی است و هیچ عملی در حوزه عمومی بدون وجود نظارت قابل تصور نیست. اگر رسانه را «وسیله انتقال پیام از فرستنده یا فرستندگان به مخاطب یا مخاطبان شامل مطبوعات با تعریف مندرج در ماده ۱ قانون مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌های دیجیتال» در نظر بگیریم، از ویژگی‌های این وسایل ارتباطی می‌توان به ناآشنا بودن پیام‌گیران، سرعت عمل زیاد و تکثیر پیام اشاره کرد.

هرچند لازمه انتشار مطبوعات و کار رسانه‌نگاری، آزادی عمل و عدم سانسور است و این موضوع به‌عنوان یک حق طبیعی شناخته می‌شود، اما رعایت مصالح عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده از این آزادی، بیانگر وجه ضروری نظارت بر رسانه است؛ چنان‌که می‌دانیم برخورداری از حقوق و آزادی‌ها مطلق نیستند و نسبی بودن حقوق بشر حتی در نظام‌های لیبرال نیز مورد پذیرش است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تأکید است (هاشمی، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۴).

نظارت بر رسانه، مجموعه اقداماتی است که توسط یک نهاد اداری، قضایی یا صنفی صلاحیت‌دار جهت کنترل روند تأسیس و فعالیت رسانه، صورت می‌گیرد. اقدامات ناظر در صورتی که قانونی باشد و عملکرد آن مستقل و بر اساس اصول مشخص انجام شود، می‌تواند مفید و مؤثر باشد؛ اما اگر این شرایط رعایت نشود، اقدامات سلیقه‌ای ناظر به مرور مانع فعالیت‌های ضروری رسانه می‌شود (بابازاده، ۱۳۹۲: ۲۷).

نظارت بر رسانه امری اجتناب‌ناپذیر است؛ اما پس از گذر از این بدیهیات، اختلاف‌نظرها آشکار می‌شود؛ به این معنا که اصل نظارت مورد پذیرش همگان است، اما در خصوص مقام ناظر، عمل مورد نظارت، نوع نظارت، زمان نظارت و ضمانت اجراها در حوزه رسانه اختلاف نظر وجود دارد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر رسانه‌ها بر عهده نهادهای حکومتی است و می‌دانیم که مراجع نظارت بر رسانه در حقوق ایران شامل: ۱. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲. هیئت نظارت بر مطبوعات، ۳. شورای نظارت بر سازمان صداوسیما و ۴. دادگاه مطبوعات است و این اواخر می‌توان «ساترا» را نیز افزود. این نهادها با استفاده از اقتدار حکومتی به نظارت می‌پردازند که علاوه بر بار سنگین مالی و تشکیلاتی برای حکومت، نفس نظارت در این حوزه را با چالش مواجه کرده‌اند؛ چراکه از اساس آرای صادرشده از مراجع نظارتی قابلیت پذیرش عمومی ندارد و اگرچه ضمانت اجراها با اقتدار حکومتی اعمال می‌شود و جنبه قانونی به خود می‌گیرد، اما اصحاب رسانه و عموم، این ضمانت اجراها را عادلانه نمی‌دانند. همچنین گسترش رسانه‌های دیجیتال و پیشرفت روزافزون آن‌ها، در کنار عدم آموزش صحیح به ناظران، باعث خلأ اطلاعاتی از موضوع نظارت شده است. در این راستا، برای پیشنهاد راهکاری که بتواند فرایند نظارت و اعمال ضمانت اجرا بر رسانه

را همراه با وجه قانونی بودن، مشروعیت ببخشد و نظارت بر رسانه را به یک حوزه تخصصی تبدیل کند، مطالعه تطبیقی پیرامون موضوع نظارت بر رسانه راهگشا است.

در این راستا، مطالعه نهادهای موجود در حقوق انگلستان مفید است؛ زیرا در این کشور نهادهای مستقل و دولتی همگی با وصف تخصصی بودن به نظارت بر رسانه مشغولند و این چندگانگی در مراجع تخصصی رسیدگی به تخلفات رسانه‌ای و نحوه رسیدگی آن‌ها بر اساس قواعدی که توسط نهادهای خودتنظیم‌گر وضع شده است، راهنمای مناسبی برای بررسی مدل پیشنهادی نظام نظارت بر رسانه در حقوق ایران است که با پذیرش جنبه‌های تخصصی و صنفی آن و تطبیق با نظام حقوقی ایران می‌توان به مدل پیشنهادی دست یافت.

در این خصوص این پرسش مطرح می‌شود که آیا با استفاده از دستاوردهای حقوق انگلستان امکان نیل به نهاد صنفی خودتنظیم‌گر برای نظارت بر رسانه در ایران وجود دارد؟ در مقابل، فرضیه‌ای که به دنبال اثبات آن هستیم چنین است که با برداشت از مدل نظارت بر رسانه انگلستان، با اصلاح برخی ساختارهای موجود و با استفاده از ظرفیت‌های قانونی می‌توان به نظام خودتنظیم‌گر صنفی رسید.

در پژوهش حاضر با توجه به ارکان نظارت (مقام ناظر به‌عنوان ساختار نظارت‌کننده، صلاحیت ناظر و استانداردها)، به موضوع نهادهای ناظر بر رسانه، صلاحیت آن‌ها و استانداردهای نظارت پرداخته می‌شود. از این منظر، در بخش اول تحولات تاریخی نهادهای ناظر بر رسانه و مقررات حاکم بر آن‌ها از نظر ساختاری، صلاحیت و استانداردهای نظارت مورد بحث قرار می‌گیرد و در بخش دوم با نظر به ارکان مذکور، به نهادهای ناظر در دو نظام حقوقی هدف پرداخته می‌شود.

تحولات تاریخی نظارت بر رسانه

قدیمی‌ترین مقررات‌گذاری در زمینه چاپ و نشر، تدوین نخستین آیین‌نامه توسط پادشاه انگلستان در سال ۱۴۷۶ است (وحیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۱)؛ در حالی که اولین روزنامه انگلیسی در سال ۱۶۲۱ منتشر شد (عطنا، ۲۱ خرداد ۱۴۰۲).

در ایران عهد ناصری، دارالانطباعات برای نظارت و سانسور مطبوعات تأسیس شد و بعدها "کتابچه قانون مطبوعات"^۱ توسط ناصرالدین شاه ابلاغ شد (علوی، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۴). بنابراین، می‌توان شروع دستوری مقررات در هر دو کشور را از اشتراکات دو نظام حقوقی دانست.

۱. این کتابچه به دستور ناصرالدین شاه توسط "کنت دومونت فرت" ایتالیایی تدوین و در ۱۲۹۸ قمری به تصویب شاه رسید.

تاریخچه نظارت بر رسانه در انگلستان

تنظیم‌گری مطبوعات تا قرن هجدهم شامل طیف گسترده‌ای از موضوع‌های مربوط به چاپ و نشر بود که کتاب‌های خبری، جزوه‌ها، کتاب‌ها، کاریکاتورها و تصنیف‌ها را شامل می‌شد (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۲۸) و مقررات‌گذاری در زمینه چاپ و رسانه در انگلستان با سانسور و اعمال نظارت شدید حکومت آغاز شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۴۶).

سیاست و مذهب؛ بازوهای نظارتی

بنا به باور مذهبی کاتولیک، پادشاه برگزیده خداوند بود که هیچ مطلبی علیه وی قابل انتشار نبود؛ بنابراین، نشریات باید قبل از چاپ مورد نظارت و سانسور قرار می‌گرفتند. بنابراین باور بود که در آغاز، تمام نشریات انگلستان تحت مقررات هیئت سانسورگران موسوم به "مجمع ستاره" قرار می‌گرفتند. در دو قرن ابتدایی پیدایش چاپ، امکان تمایز میان سیاست و مذهب به دلیل پیوستگی بالای آن‌ها وجود نداشت و ترکیبی از مقررات برای اهداف سیاسی، مذهبی و اقتصادی به کار گرفته می‌شد (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۳۱).

دوران حکومت هنری هشتم، دوره گسترش نظارت دولت بر نشریات بود و در سال ۱۵۲۴ حکومت به چاپخانه‌ها در مورد آثاری که به زعم حکومت بدعت‌گذار محسوب می‌شدند، هشدار داد. همچنین در سال ۱۵۲۹، اولین لیست کتب ممنوعه توسط پادشاه منتشر شد (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۳۱) و یک سال بعد جرعه‌های ایجاد سیستم اخذ مجوز زده شد و حق انحصاری چاپ تنها به افراد خاصی اعطا شد (وحیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

در سال ۱۵۵۷، ملکه ماری منشور سلطنتی^۲ را به سازمانی تحت عنوان "کمپانی ناشران"^۳ اعطا کرد و این کمپانی به عنوان سیستم کنترل چاپ و نشر پذیرفته شد. بعدها در دوران الیزابت اول، سیستم اخذ مجوز مذهبی نیز تأسیس شد و کنترل مذهبی بر نشریات برقرار شد (سیبرت^۴، ۱۹۶۵: ۲).

لغو نظام صدور مجوز

در دوران جنگ‌های داخلی^۵، ابزارهای سلطنتی همانند اعلامیه‌ها^۶، دستورات شورای

1. O'Malley

2. Royal Charter

۳. Stationers' Company: سازمان بازرگانی چاپخانه‌ها و کتابفروشان انگلستان که در سال ۱۴۰۳ تأسیس شد.

4. Siebert

۵. English Civil War: مجموعه جنگ‌ها و التهاب‌های سیاسی در انگلستان میان طرفداران سلطنت و طرفداران پارلمان.

6. Proclamations

خصوصی^۱ و تصمیمات مجمع ستاره برای سرکوب محتوای فتنه‌گرایا بدعت‌آمیز مورد استفاده قرار می‌گرفت (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۳۱) و همین دوران بود که فقط اخبار رسمی امپراتوری اجازه انتشار داشت و انتشار اخبار خارجی ممنوع شمرده می‌شد و پارلمان نیز کنترل شدیدی بر مطبوعات مقرر کرده بود (آلبر و ترو، ۱۳۶۸: ۲۴). این کنترل‌ها در سال ۱۶۴۱ با شکست مواجه شد.

قانون اخذ پروانه انتشار که بعد از سال ۱۶۶۰ مورد عمل قرار گرفته بود، نیاز به تمدید داشت و در سال ۱۶۹۵ تمدید نشد تا نظام کنترل پیشینی از میان برود (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۳۱) و مطبوعات آزادی نسبی را تجربه کنند؛ اما این آزادی مطلق نبود و آن‌ها به شدت تحت پیگرد قرار می‌گرفتند و با اتهام‌هایی از سوی دولت‌ها مواجه بودند (آلبر و ترو، ۱۳۶۸: ۲۵). از سال ۱۶۹۵ تا پایان قرن هجدهم، برخی محدودیت‌ها مثل هتک حرمت مورد توجه قضات بود که از این محدودیت برای مقابله با انتقاد از شاه و دولت استفاده می‌شد (وحیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

اقتصاد و رویکرد نظارتی بر رسانه

ابزارهای نظارتی قبل از سال ۱۶۹۵ تنها بر سانسور متمرکز نبودند، بلکه در خصوص تنظیم تجارت چاپ و نشر نیز فعال بودند و افرادی که از این موضوع نفع می‌بردند و افرادی که نفعی در این موضوع نداشتند، به جدال می‌پرداختند (سیبیرت، ۱۹۶۵: ۲۶۰-۲۶۳). لغو نظام صدور مجوز موجب تأکید بیشتر بر مقررات اقتصادی در دادگاه‌ها و قوانین شد و این موضوع از سال ۱۷۱۰ و با تصویب قانون کپی‌رایت نمود بیشتری یافت (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۳۲).

از آغاز سال ۱۷۱۲، مطبوعات انگلستان مکلف به پرداخت حق تمبر سنگینی شدند (آلبر و ترو، ۱۳۶۸: ۲۵) که این موضوع، اولین اقدام از مجموعه قوانین تمبر مالیاتی بود که بر هر برگ کاغذ و تبلیغات وضع شد. ادامه اقدامات پارلمان در این زمینه، هشت قانون بود که از سال ۱۷۲۸ تا ۱۸۱۹ وضع شد و از آن زمان لابی‌گسترده‌ای جهت نیل به مطبوعات آزاد آغاز شد تا در نتیجه در سال ۱۸۳۳ مالیات تبلیغات کاهش یابد و این مالیات در سال ۱۸۵۳ لغو شود (أمالی، ۲۰۱۴: ۲۳۲). مالیات بر مطبوعات نیز در سال ۱۸۸۵ لغو شد و پس از آن تیراژ مطبوعات از ۳۹ میلیون در سال به ۱۲۲ میلیون رسید (وحیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

نظارت در قالب جرایم عمومی

پس از لغو مالیات بر مطبوعات، نظارت بر مطبوعات در قالب دیگری ادامه یافت و با توجه به عدم وجود تعریف جرم مطبوعاتی در این کشور، آنچه وجود دارد جرایمی عمومی هستند که

1. Orders in Council
2. Albert & Trou

وسيلة ارتكاب آن‌ها مطبوعات است؛ بنابراین، مطبوعات مشمول قوانین و رویه‌هایی هستند که مختص مطبوعات نیستند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۳۳).

میدان‌دار اعمال نظارت‌ها در این دوران، پارلمان است. برای نمونه، از سال ۱۷۹۲ به موجب قانونی، کنترل‌هایی بر انتشار جلسات خود اعمال کرد و در سال ۱۸۱۹ مطابق مصوبه پارلمان در قانون افترا، قضات اجازه یافتند نشریاتی را که مطالب توهین‌آمیز یا فتنه‌انگیز منتشر کرده‌اند، توقیف کنند (امالی، ۲۰۱۴: ۲۳۳). یا در سال ۱۸۵۷ پلیس اجازه یافت تا کتاب‌ها را به دلیل محتوای نامناسب همانند محتوای توهین‌آمیز و فحاشی جهت توقیف به مقام قضایی اعلام کند (رابرتسون، ۱۹۹۱: ۱۸۰).

تاریخچه نظارت بر رسانه در ایران

انقلاب مشروطه در ایران موجب شکسته‌شدن انحصار دولت در عرصه مطبوعات بود و از این تاریخ بود که نشریات با رویکردی انتقادی پا به عرصه نهادند که در رأس آن‌ها می‌توان صوراسرافیل^۲ را نام برد (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۹). به نظر می‌رسد همین نگاه موسع بود که منجر به ممنوعیت ممیزی در مطبوعات طبق اصل بیستم و پیش‌بینی هیئت منصفه طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی شد. بعد از انقلاب اسلامی، با توجه به ساختار جمهوری اسلامی ایران و سطوح و تعدد مراکز تصمیم‌گیری، چندین فرد، سازمان و بخش بانفوذ مجاز به تأثیرگذاری بر سیاست‌های رسانه‌ای هستند و همه مراکز تصمیم‌گیر از کل نظام در سیاست‌های رسانه‌ای مداخله می‌کنند. می‌توان گفت سیاست‌ها به‌مثابه برون‌دادی نهادی هستند که در مدل سیاست‌گذاری نهادی شکل می‌گیرند (قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۱).

استقرار نظام انتشار آزاد

با عنایت به اصل بیستم در متمم قانون اساسی و تحت تأثیر قانون مطبوعات ۱۸۸۱ فرانسه بود که اولین قانون مطبوعات در ایران در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ بدون الزام به اخذ مجوز برای مطبوعات به تصویب رسید. مطابق این قانون، برای چاپ نشریه ارسال اظهارنامه کافی بود. بنابراین، می‌توان گفت نشریات در قانون مطبوعات ایران با نظام انتشار آزاد شروع به فعالیت کردند و اظهارنامه مذکور شامل نام مدیر جریده، نام چاپخانه، عنوان روزنامه و جریده، ترتیب چاپ آن، شمارگان و مسلک و سیاق مطلب آن جریده بود. در این قانون، ضوابط تخلفات

1. Robertson

۲. از مجله‌های صدر مشروطیت به سردبیری میرزا جهانگیرخان شیرازی.

نشریات^۱، محاکمه آن‌ها^۲ و مواردی که توقیف آن‌ها جایز است^۳، پیش‌بینی شده بود و قانون مذکور به دنبال نظارت پسینی و آزادی چاپ جراید بود. در سال ۱۳۲۹ قمری، مجلس ضمن تصویب قانون حکومت نظامی، صلاحیت رسیدگی به برخی جرایم مدیران مطبوعات را به محکمه نظامی و اگذار کرد و مواردی را به امکان توقیف نشریات افزود. مطابق ماده ۸ قانون حکومت نظامی: «روزنامه‌جات و مطبوعات اگر بر ضد اقدامات دولت، انتشاراتی به طبع رسانند، نمرات روزنامه و اداره روزنامه توقیف خواهد شد.»

دوران فترت و آغاز نظام صدور مجوز

در غیاب مجلس و در دوران فترت^۴، دست دولت برای نظارت بر مطبوعات باز شده بود و انتشار نشریه در این دوران، طی مصوبه هیئت وزیران، منوط به اخذ مجوز از هیئت وزیران شد (اسماعیلی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵). همچنین در همین دوران و با مصوبه دیگری، موضوع هیئت منصفه منتفی شد (خانیک، ۱۳۷۸: ۷۷). با دستگیری بسیاری از رجال سیاسی طی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به موجب اعلامیه "حکم می‌کنم" رضاخان، مطبوعات نیز تعطیل شدند. در سال ۱۳۲۱ با اصلاح ماده ۶ قانون مطبوعات، به‌طور عملی نظام اخذ مجوز آغاز شد. ماده ۶ قانون مطبوعات ۱۲۸۶ که سه شرط ایرانی بودن، داشتن حداقل سی سال سن و عدم زوال شرف را برای مدیر نشریه در نظر گرفته بود، در اصلاحیه مذکور تأیید صلاحیت از لحاظ تمکن مالی و سرمایه علمی و اخلاقی توسط شورای عالی فرهنگ را نیز اضافه کرد و به این ترتیب، نوعی نظام صدور مجوز آغاز شد.

ده سال بعد، مصدق که اختیارات ویژه قانون‌گذاری از مجلس داشت، لایحه قانونی مطبوعات را تدوین و طی آن به صورت علنی نظام اخذ مجوز را پایه‌ریزی کرد. مطابق ماده ۲ این لایحه، تأسیس نشریه منوط به کسب مجوز از وزارت کشور شد. همچنین برابر ماده ۵ این لایحه، مسئولیت رسیدگی به درخواست‌ها با هیئتی مرکب از مدیرکل وزارت کشور، رئیس اداره نگارش وزارت فرهنگ و دادستان شهرستان تهران یا نماینده او بود. لازم به ذکر است در لایحه مذکور، شرط تأیید صلاحیت مدیر نشریه حذف و تنها تمکن مالی وی علاوه بر ایرانی بودن، داشتن سی سال سن و عدم وجود سوء پیشینه مدنظر قرار گرفته بود.

با برکناری مصدق و لغو کلیه مصوبات او، در سال ۱۳۳۳ کمیسیون مشترک مجلسین مشغول به تدوین لایحه قانونی مطبوعات شد که این لایحه در سال ۱۳۳۴ به تصویب رسید.

۱. مواد ۴۳ الی ۴۵ قانون مطبوعات ۱۲۸۶.

۲. مواد ۴۶ الی ۴۸ قانون مطبوعات ۱۲۸۶.

۳. مواد ۴۹ الی ۵۱ قانون مطبوعات ۱۲۸۶.

۴. بازه زمانی ۶ ساله از پایان کار مجلس سوم (۱۳۳۳ ه.ق) و آغاز کار مجلس چهارم (۱۳۰۰ ه.ش).

در این لایحه، نظام اخذ مجوز پابرجا ماند و تأیید صلاحیت اخلاقی و حسن شهرت متقاضی به شرایط مدیر نشریه افزوده شد. همچنین حداقل داشتن مدرک لیسانس یا تأیید شورای عالی فرهنگ مبنی بر فاضل و دانشمند بودن از نظر روزنامه‌نگاری، جایگزین سواد کافی برای خواندن و نوشتن شد. کمیسیون موضوع ماده ۵ لایحه قانونی مطبوعات نیز با تغییر در ترکیب آن، همچنان مسئول رسیدگی به درخواست‌های تأسیس مطبوعات شد.

انقلاب اسلامی و آغاز نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بعد از انقلاب، شورای انقلاب لایحه قانونی مطبوعات را در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ به تصویب رساند. در لایحه مذکور، نظام صدور مجوز ادامه یافت و تنها وظیفه صدور مجوز از وزارت کشور به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتقل شد.^۱ شرایط صدور مجوز نیز تغییراتی داشت؛ از جمله شرط حداقل سن حذف شد و عدم وجود سوء پیشینه کیفری مؤثر، عدم حجر و ورشکستگی به تقصیر و تقلب و محروم نبودن از حقوق اجتماعی در کنار دارا بودن تقوای سیاسی و صلاحیت اخلاقی به عنوان شرایط متقاضی بیان شد. همچنین داشتن حداقل دانشنامه لیسانس یا صلاحیت علمی به تأیید کمیسیون ماده ۴ این لایحه، از دیگر شرایط مذکور در ماده ۲ این لایحه بود. مطابق ماده ۵ این لایحه، علاوه بر متقاضی، مدیر مسئول نیز باید واجد شرایط فوق باشد.

رسیدگی به درخواست‌ها در صلاحیت کمیسیون ماده ۴ این لایحه قرار گرفت که ترکیب آن تغییرات عمده‌ای نسبت به قوانین قبل از انقلاب داشت و اعضای این کمیسیون عبارت بودند از:

۱. نماینده‌ای از ناشران مطبوعات؛
 ۲. نماینده نویسندگان مطبوعات؛
 ۳. یکی از مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس آن دیوان؛
 ۴. یکی از استادان دانشگاه تهران به انتخاب رئیس شورای دانشگاه؛
 ۵. یکی از استادان حوزه علمیه قم به معرفی هیئت مدرسین این حوزه؛
 ۶. یکی از وکلای پایه یک دادگستری به انتخاب کانون وکلا؛
 ۷. معاون یا مدیرکل مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان دبیر کمیسیون و بدون داشتن حق رأی.^۲
- از دیگر نکته‌های مهم در این لایحه، جرم‌انگاری سانسور^۳ و توجه به هیئت منصفه^۴ بود.

۱. صدر ماده ۳ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸.

۲. ماده ۴ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸.

۳. ماده ۲۹ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸.

۴. مواد ۳۰ الی ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸.

بعدها با تصویب قانون اساسی، مطبوعات در اصل ۲۴ مورد توجه قانون‌گذار اساسی قرار گرفت و متعاقب آن در سال ۱۳۶۴ منجر به تصویب قانون مطبوعات شد. قانون مطبوعات ۱۳۶۴ در دو حوزه با نقد روبه‌رو شد: نخست آن‌که جزئیات مرتبط با هیئت منصفه در آن بیان نشده بود و دوم آن‌که به حقوق روزنامه‌نگاران و نحوه تضمین آن توجهی نشده بود. در این خصوص، اگرچه برخی معتقدند با عنایت به الغای قوانین قبلی، در موارد سکوت قانون سال ۱۳۶۴ امکان استناد به لایحه قانونی ۱۳۵۸ نیز وجود نداشته است (علوی، ۱۳۹۰: ۲۲۸)، اما تفسیر حقوقی صحیح چنین بود که اگرچه موضوع هیئت منصفه در قانون سال ۱۳۶۴ مسکوت است، اما مقررات مرتبط با هیئت منصفه در لایحه قانونی سال ۱۳۵۸ نسخ نشده است و همچنان اعتبار دارد که بر همین اساس از اوایل دهه ۷۰ هیئت منصفه تشکیل شد. اصلاحات سال ۱۳۷۹ قانون مطبوعات منجر به اضافه شدن فصل مربوط به هیئت منصفه شد و در آخرین اصلاحات مورخ ۱۳۸۸/۰۹/۰۸ نیز یک تبصره به ماده ۱ این قانون اضافه شد و موضوع این قانون را نسبت به خبرگزاری‌های داخلی توسعه بخشید.

نهادهای ناظر بر رسانه

با نگاه کلی به سیستم نظارت بر رسانه در انگلستان درمی‌یابیم که به لحاظ ساختاری، نظارت بر رسانه در این کشور در چارچوب سه دسته کلی نهادهای ناظر قرار می‌گیرد؛ به این معنا که نظارت بر رسانه در انگلستان گاه از مجرای قضایی، گاه در سیستم اداری و گاه از طریق نهادهای صنفی معنا پیدا می‌کند.

در حقوق ایران نیز با همین دسته‌بندی روبه‌رو هستیم؛ به این معنا که نهادهای ناظر بر رسانه در حقوق ایران شامل دادگاه مطبوعات به‌عنوان نهاد قضایی و برخی نهادهای اداری هستند. نکته حائز اهمیت این است که نهادهای صنفی رسانه‌ای در ایران واجد صلاحیت‌های نظارتی نیستند و از این منظر می‌توان نقد مبسوطی به نظام نظارت بر رسانه در ایران وارد دانست.

محاكم دادگستری

رسانه در انگلستان واجد قانون خاصی نیست و عملکرد آن‌ها مطابق با قواعد عمومی و رویه‌های کامن‌لای و انصاف مورد نظارت قرار می‌گیرد. بر این اساس، در حقوق انگلستان شاهد دادگاه اختصاصی رسانه نیز نیستیم و نظارت‌های حقوقی و کیفری بر رسانه از طریق دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد. در مقابل، نظام حقوقی رسانه در ایران شامل قانون خاص و دادگاه مطبوعات در این زمینه است.

در حقوق انگلستان، رسانه در کنار الزام‌های صنفی ملزم به رعایت مقررات عمومی نیز است و با نقض مقررات عمومی، مسئولیت برای رسانه ایجاد می‌شود؛ بنابراین، می‌توان

رسیدگی‌های قضایی در حقوق انگلستان را تابع نظام دوگانه مدنی و کیفری موجود در سیستم قضایی این کشور تعریف کرد. بنابراین، دادگاه‌های ناظر بر رسانه را می‌توان دادگاه‌های مدنی و کیفری دانست (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۹).

در نظام حقوقی رسانه‌ای ایران، تمام توجه قانون‌گذار معطوف به امور کیفری بوده و دادگاه این موضوع نیز پیش‌بینی شده است؛ درحالی‌که برای امور مدنی امکان استناد به قواعد عام مسئولیت مدنی وجود دارد؛ بنابراین، دادگاه‌های ناظر بر رسانه در حقوق ایران را می‌توان دادگاه عمومی حقوقی و کیفری و همچنین دادگاه مطبوعات به‌منابۀ یکی از شعب دادگاه عمومی که جهت تسهیل کار برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی اختصاص داده شده است، دانست.

محاکم مدنی

بسیاری از اموری که در قوانین ایران تحت‌عنوان جرم در صلاحیت دادگاه مطبوعات قرار می‌گیرد، در حقوق انگلستان تحت‌عنوان "خطای مدنی" در صلاحیت دادگاه مدنی است که مهم‌ترین مصادیق رسانه‌ای آن را می‌توان افترا، نقض حریم خصوصی و تبلیغات گمراه‌کننده دانست. از اساس امور مدنی مرتبط با رسانه را می‌توان در دو دسته کلی مسئولیت‌های قراردادی و مسئولیت‌های خارج از قرارداد دسته‌بندی کرد (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). مسئولیت‌های قراردادی رسانه شامل روابط رسانه در حوزه فروش، پخش و درج آگهی است که در صورت بروز اختلاف در این خصوص، دادگاه مدنی به حل اختلاف می‌پردازد.

خطای مدنی که مبنای مسئولیت خارج از قرارداد در حقوق انگلستان است را می‌توان یک تخلف از قانون دانست که قانون با توجه به آن جبران خسارت تعیین می‌کند (گلاپایگانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۷) و ارکان تحقق آن را می‌توان تجاوز، سهل‌انگاری و قصور دانست. مسئولیت مدنی رسانه در حقوق ایران نیز به جز دو مورد، همگی مشمول عموماً قواعد مسئولیت مدنی است. مبنای اختصاصی این حوزه را می‌توان ماده ۲۳ و تبصره‌های ماده ۳۰ قانون مطبوعات دانست؛ به عبارت دیگر، الزام رسانه به درج پاسخ و مطالبه خسارت را می‌توان دو مبنای اختصاصی مسئولیت مدنی در حقوق ایران دانست. همچنین جدای از بحث مسئولیت مدنی، موضوع دعاوی علیه تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات نیز در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است.^۱

در میان استناداردهای انتشار در هر نظام حقوقی، تعدادی استناداردهای عمومی و کلی وجود دارد که می‌توان آن را حاصل ایدئولوژی نظام حقوقی دانست. در نظام حقوقی انگلستان بر

1.0 tort

۲. در این خصوص دیوان عدالت اداری در آرای متعدد از خود نفی صلاحیت کرده و مطابق با آرای وحدت رویه شماره ۲۳-۲۵ مورخ ۹۰/۳/۷ و ۲۲۲ مورخ ۸۲/۶/۱۶ و اژه محکمه (مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مطبوعات) به دادگاه‌های دادگستری اطلاق دارد.

اساس سنت‌های کامن‌لا می‌توان این استانداردها را امور مربوط به حریم خصوصی، زندگی خانوادگی، خانه، بهداشت و مکاتبات دانست؛ به این معنا که رسانه نباید از حوزه خصوصی اشخاص بدون رضایت آن‌ها عکس‌برداری کند یا موجبات ارباب و آزار اشخاص را فراهم کند. همچنین رسانه نمی‌تواند اطلاعاتی را که از طریق استراق سمع به دست آورده است یا اطلاعات خصوصی افراد را منتشر کند. رسانه باید از تعیین هویت قربانیان تجاوز جنسی و مسائلی از این دست خودداری کند. انتشار مطالب تبعیض‌آمیز یا تحقیرآمیز در خصوص نژاد، مذهب، جنسیت، گرایش جنسی یا هرگونه بیماری و اطلاعات مالی افراد، جزء استانداردهای عمومی انتشار است (مؤمنی‌راد و پتفت، ۱۳۹۲: ۹۹).

در کنار این موارد می‌توان به بیان خلاف واقع اشاره کرد که در رویه قضایی انگلستان تحت عنوان "هتک حیثیت"^۱ است که شامل افترا^۲، تهمت^۳، دروغ موجب ضرر^۴ و دعوای ایزدایی^۵ مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (هارپ‌وود^۶، ۲۰۰۰: ۳۶۵).

محاكم كیفری

حقوق‌دانان انگلیسی جرم را بزه‌ای عمومی می‌دانند که منجر به تشریفات و رسیدگی جزایی و مجازات می‌شود. از این منظر، عمومی بودن بزه واجد دو ویژگی است: نخست آن‌که جرم بزه‌ای است که عامه مردم به طور کلی از آن متأثر شوند و دوم آن‌که اشخاص حق اقامه دعوا در این خصوص را ندارند و جرم تنها با اعلام پلیس پی‌گیری می‌شود. در حقوق انگلستان، جرایم ارتكابی توسط مطبوعات به طور معمول انتشار اسرار دولتی، توهین به مقامات، انتشار تصاویر مستهجن و تشویق و ترغیب به ارتكاب جرم هستند (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

در ایران، هرچند عنوان "دادگاه مطبوعات" کامل پذیرفته شده، اما به لحاظ حقوقی باید آن را "دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی" به مثابه یک مرجع تخصصی و ذیل دادگاه‌های عمومی کشور تلقی کرد؛ چنان‌که در ماده ۳۴ از قانون مطبوعات نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به صلاحیت ذاتی به عهده مراجع عمومی یا انقلاب گذاشته شده است.

با توجه به الزام اصل ۱۶۸ قانون اساسی مبنی بر علنی بودن و حضور هیئت منصفه در رسیدگی‌های مطبوعاتی، ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به این دو موضوع تصریح می‌کند و باید گفت مطابق مواد قانونی پیش‌گفته در کنار بند "ث" ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، به جرایم مطبوعاتی در دادگاه‌های کیفری با توجه به صلاحیت ذاتی آن‌ها رسیدگی می‌شود.

1. Defamation
2. libel
3. Slander
4. Injurious falsehood
5. Malicious prosecution
6. Harpwood

با عنایت به مطرح شدن موضوع جبران خسارت و طرح این موضوع که جبران خسارت ناشی از عملکرد مطبوعات موافق اصول کلی مسئولیت مدنی باید در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی باشد، می توان این موضوع را نیز بدان افزود که مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم می تواند در صلاحیت دادگاه کیفری نیز باشد. استناداردهای بنیادین در نظام حقوقی ایران را به طور عمده می توان در ماده ۶ قانون مطبوعات مشاهده کرد. برابر این ماده، انتشار مطالب الحادی، خلاف موازین اسلام و ترویج مطالب مضر به اسلام ممنوع است. همچنین اشاعه فحشا و منکرات و مطالب خلاف عفت عمومی، تبلیغ اسراف و تبذیر، انتشار مطالب موجد اختلاف بین اقشار، تحریص و تشویق به ارتکاب اعمال علیه امنیت و مواردی از این دست را می توان استناداردهای بنیادین انتشار در نظام حقوقی موضوعه ایران دانست.

مراجع اداری

انگلستان برای سالها دارای مراجع اداری متعدد ناظر بر رسانه بود که هر یک صلاحیت نظارت و تنظیم گری خاصی را داشتند. در نهایت، دولت در دسامبر ۲۰۰۰ پیشنهاد تجمیع و انسجام در مقررات صنایع ارتباطات و سخن پراکنی را با تأسیس یک نهاد ناظر عالی^۱ ارائه کرد (وحیدی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) که این نهاد در دسامبر ۲۰۰۳ تأسیس شد و "اداره ارتباطات"^۲ نام گرفت. در حقوق ایران همچنان می توان گفت با مراجع اداری متعدد ناظر بر رسانه روبه رو هستیم؛ با این تفاوت که این مراجع را به معنای واقعی کلمه نمی توان رگولاتور دانست و جدای از عملکرد مستقل، می توان عمده ترین تفاوت میان مراجع اداری ناظر در ایران و آفکام را "رگولاتوری" دانست.

اداره ارتباطات (آفکام)

مراجع ناظر اداری در انگلستان طی سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۹۷ از هشت مرجع به پنج مرجع زیر تجمیع یافته بودند:

- دفتر مخابرات^۳ (OfTel)
- آژانس ارتباطات رادیویی^۴ (RA)
- اداره رادیویی^۵

1. Super regulator
2. Office of communication (ofcom)
3. Office of telecommunication
4. Radiocommunications Agency
5. Radio authority

- کمیسیون مستقل تلویزیونی^۱ (ITC)
- کمیسیون استانداردهای سخن‌پراکنی^۲ (BSC)

صلاحیت این نهادها به موجب "قانون ارتباطات ۲۰۰۳"^۳ در نهادی تجمیع یافت که تحت عنوان "اداره ارتباطات (آفکام)"^۴ معرفی شد. آفکام شامل یک رئیس منصوب وزیر فرهنگ، رسانه و ورزش، چند عضو منصوب از طرف وزرای اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی بعد از مشورت با وزیر فرهنگ هستند. سایر اعضای این نهاد نیز منصوب از طرف وزیر فرهنگ و اعضای اجرایی هستند که شامل رئیس امور اجرایی و اعضای هیئت اجرایی است.^۵

آفکام به عنوان رگولاتور مستقل ارتباطات در انگلستان به لحاظ مالی مستقل از دولت است و تأمین مالی آن از طریق درآمدها و شارژ صنایع سخن‌پراکنی صورت می‌گیرد و ممکن است گاهی کمک‌های دولتی دریافت کند. همچنین آفکام در مقابل پارلمان بریتانیا مسئولیت پاسخگویی دارد (وزارت فرهنگ، رسانه و ورزش بریتانیا، ۲۰۱۶: ۱-۴).

مهم‌ترین سندی که طی آن "اداره ارتباطات" استانداردهای خود را بیان می‌کند، "قواعد پخش"^۶ منتشرشده توسط این نهاد است. "اداره ارتباطات" این قواعد را طی ده بخش تقسیم‌بندی کرده است: ۱. حفاظت از افراد زیر هجده سال، ۲. مطالب مضر و توهین‌آمیز، ۳. جنایت، بی‌نظمی، نفرت و سوءاستفاده، ۴. مذهب، ۵. بی‌طرفی، ۶. انتخابات و همه‌پرسی، ۷. انصاف، ۸. حریم خصوصی، ۹. منابع مالی تلویزیون و ۱۰. ارتباطات مالی رادیو.

در کنار "اداره ارتباطات" که وظیفه نظارت بر رسانه‌های حوزه سخن‌پراکنی را برعهده دارد، نمی‌توان از نظارت داخلی برخی رسانه‌ها چون بی‌بی‌سی نیز چشم‌پوشی کرد. مطابق بخش نوزدهم از دستورالعمل اجرایی این رسانه مصوب ۲۰۱۱: «بی‌بی‌سی رسانه‌ای پاسخگو به مخاطبین خود است و اعتماد مخاطبین به محتوای برنامه‌های بی‌بی‌سی از مهم‌ترین اهداف این رسانه است. در مواقعی که اشتباهی از این رسانه سرزند، با تمام احترام نسبت به رفع آن اقدام می‌شود و علاوه بر آن، فرهنگ یادگیری از اشتباهات را تبلیغ می‌کنیم». مطابق این دستورالعمل، واحد شکایات، بی‌بی‌سی تراست و کمیته استانداردهای سردبیری بی‌بی‌سی مسئول رسیدگی به شکایات مطابق اصول و چهارچوب دستورالعمل هستند.

1. Independent Television Commission
2. Broadcasting Standards Commission
3. Communications Act 2003
4. Ofcom
5. Office of Communications Act 2002, section 1
6. Department for Culture, Media & Sport
7. The Broadcasting Code

هیئت نظارت بر مطبوعات

در قانون مطبوعات ایران، جدای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دادگاه، نهاد ناظر دیگری بر مطبوعات و رسانه‌های مشمول این قانون پیش‌بینی شده است که «هیئت نظارت بر مطبوعات» نام دارد. این هیئت به موجب ماده ۱۱ قانون مطبوعات و تبصره ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی آن، نهاد اجرای نظام صدور مجوز در حقوق مطبوعات ایران است. هیئت نظارت به ریاست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود و وی مسئولیت پاسخگویی در قبال عملکرد هیئت در مجلس و سایر مراجع را دارد.^۱

در خصوص ماهیت قضایی یا اداری نهادهای مشابه هیئت نظارت، سخن بسیار است و با وجود اختیارات گسترده نظارتی که در بعضی مواقع ماهیت شبه قضایی هم دارند، نظر غالب، اداری بودن هیئت نظارت بر مطبوعات است. اکثریت، مقام‌های اداری، ریاست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین ماهیت نظارت این مرجع را دلیلی بر اداری بودن آن می‌دانند. همچنین حکم مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مطبوعات^۲، دلیل دیگری بر اداری دانستن این مرجع بیان شده است (مجبی، ۱۳۹۵: ۷۸). دیوان عدالت اداری نیز در آرای وحدت رویه مشابه با این موضوع، ماهیت چنین هیئت‌هایی را اداری قلمداد می‌کند.^۳

مقام رهبری و شورای نظارت بر صداوسیما

صداوسیما در ایران از جایگاه ویژه و انحصاری برخوردار است^۴ و به همین جهت، روش نظارتی مخصوص به آن در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.^۵ مطابق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، عزل و نصب رئیس صداوسیما با مقام رهبری است و مطابق همین اصل، «شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت».

نقدی که استادان بر این سیستم نظارتی مضاعف دو نهاد غیرهم‌عرض وارد دانسته‌اند، این است که در صورت وقوع اختلاف میان شورای نظارت و مقام رهبری، نظر کدام ناظر مرجع است؟ طبیعی است که به لحاظ سیاسی باید نظر مقام رهبری را مرجع بدانیم؛ بنابراین، در این شرایط در عمل نظارت شورا بی‌اثر است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۳۰).

۱. تبصره ۵ ماده ۱۰ قانون مطبوعات.

۲. تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مطبوعات.

۳. رک رای وحدت رویه شماره ۱۴ مورخ ۱۳۷۴/۰۲/۰۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و رأی وحدت رویه شماره ۴۸۳ مورخ ۱۳۷۸/۰۷/۲۸.

۴. مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رادیو و تلویزیون به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است.

۵. اصل ۱۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

در خصوص نظارت شورای نظارت و مقام رهبری بر عملکرد صداوسیما، همان‌گونه که بیان شد، نظارت دو نهاد غیرهم‌عرض را شاهد هستیم؛ پس دلیلی وجود ندارد که فرض وقوع اختلاف میان آن‌ها را در نظر بگیریم که به‌طور اساسی میان دو مقام هم‌عرض واقع می‌شود. با عنایت به ماده ۳ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص نحوه اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت مصوب ۱۳۷۰/۰۷/۱۱ که صلاحیت‌های نظارتی شورا و ارتباط با مقام رهبری را تعیین کرده است، می‌توان این نظارت را در طول هم تعریف کرد. از طرف دیگر، هر چند صلاحیت اعمال ضمانت اجرا از طرف شورای نظارت به نظر شورای نگهبان خلاف قانون اساسی است، اما لازم است به این نکته توجه شود که به‌طور اساسی قانون اساسی میان عزل و نصب رئیس سازمان و نظارت بر آن قائل به تفکیک بوده است؛ بنابراین، پیش‌بینی صلاحیت‌های نظارتی متعدد و اعمال ضمانت اجرا توسط این شورا هیچ مغایرتی با اصل ۱۷۵ قانون اساسی نخواهد داشت.

سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی (ساترا)

سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی که به اختصار "ساترا" نامیده می‌شود، با حکم رئیس سازمان صداوسیما و به‌عنوان زیرمجموعه این سازمان تأسیس شده است. این سازمان بدون داشتن قانون تأسیس و با استناد به اصل ۴۴ قانون اساسی، نظریه تفسیری شورای نگهبان^۱، ابلاغیه مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۲۲ مقام رهبری به رئیس جمهور به‌عنوان رئیس شورای عالی فضای مجازی و ماده ۷ اساسنامه سازمان صداوسیما تأسیس شده و مطابق وظایف مندرج در تارنمای این سازمان، ساترا عهده‌دار امور زیر است:

- ساماندهی حوزه صوت و تصویر فراگیر در راستای حمایت از خدمات‌دهندگان و تأمین حقوق کاربران؛
- تسریع، تسهیل و شفاف‌سازی روند و فرایند اعطای مجوز به ارائه‌کنندگان خدمات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی؛
- افزایش کسب‌وکار و زمینه‌سازی تسهیل‌گری برای فعالان حوزه صوت و تصویر فراگیر؛
- رسیدگی به شکایات و تخلف‌های گزارش شده از سوی مردم در فضای مجازی؛
- تهیه، تنظیم و تصویب نظام‌نامه‌ها، روش‌های اجرایی و دستورالعمل‌های کاربردی؛
- حمایت و تحرک‌بخشی به حوزه تولید محتوا و خدمات و ایجاد نشاط اجتماعی برای افزایش تبادل اطلاعات ترافیک داخلی و کاهش ترافیک بین‌المللی؛

۱. نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰؛ مطابق نص صریح اصل ۴۴ قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی به هر نحو، مغایر این اصل می‌باشد. بدین جهت انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر (همانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره) برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران خلاف اصل مذکور است.

- افزایش مراجعه کاربران بین‌المللی و استفاده هرچه بیشتر کاربران ایرانی از برترین محتواهای جهان (ساترا، بی‌تا).

در خصوص ساترا چند نکته حائز اهمیت وجود دارد: نخست آن‌که هیچ‌یک از مستندات مذکور بیانگر صلاحیت نظارتی، تنظیم‌گری و صدور مجوز برای سازمان صداوسیما نیست و فقط در خصوص انتشار و پخش در ساختاری خارج از صداوسیما است که با توجه به پیشرفت‌های روز فناوری و ایجاد شبکه‌های اجتماعی و نمایش خانگی، به شکل عملی انحصار صداوسیما در این زمینه درهم شکسته است. دومین نکته آن‌که با عنایت به اصل عدم صلاحیت، با مستندات مذکور و بدون وجود قانون موجد صلاحیت نمی‌توان چنین صلاحیت‌های گسترده‌ای برای سازمان در نظر گرفت و روزبه‌روز نیز به شعاع آن افزود؛ چنان‌که در خصوص دایره اختیارات صداوسیما برخی بیان کرده‌اند که تفسیر شورای نگهبان اجازه فراخی از حیث انحصارگرایی به سازمان صداوسیما داده است و یکی از نقاط عطف تاریخی و حقوقی در تحقق و تحکیم انحصارگرایی در رادیو و تلویزیون است (نصرالهی، ۱۴۰۱: ۵۸). سوم آن‌که مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص صدور مجوز و نظارت بر رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۳۰ نیز بر مبنای مستندات فوق و بدون توجیه حقوقی صادر شده است؛ بنابراین، از این منظر مصوبه مذکور خلأ مستند قانونی تأسیس ساترا را پر نمی‌کند.

به فرض پذیرش مبانی تأسیس ساترا، در رابطه با رسانه‌های تحت نظارت این سازمان لازم است عبارت "رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر" مورد واکاوی قرار گیرد. شورای نگهبان با تفسیر اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی، عبارت "صوت و تصویر فراگیر" را وارد ادبیات حقوقی کرد و البته هیچ تعریفی از این عبارت ارائه نکرد تا ضمن تفسیر این اصول، ابهامی بر آن نیز بیفزاید. ساترا مطابق بند ۳ از ماده ۱ دستورالعمل صدور مجوز برای رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی، "صوت و تصویر فراگیر" را چنین تعریف می‌کند:

مجموعه متشکل از سامانه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزار "انتشار" صوت و تصویر و شخص یا اشخاص حقیقی و حقوقی دست‌اندرکار "انتشار" که تحت نام یا حسب مورد نشان مشخصی "صوت و تصویر فراگیر" در فضای مجازی "انتشار" دهد، که در این مقررات به اختصار "رسانه" نامیده می‌شود (ساترا، بی‌تا).

همچنین مطابق مندرجات تارنمای ساترا، رسانه صوت و تصویر فراگیر دارای این ویژگی‌ها است:

- در محدوده صلاحیت قضایی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.
- دارای قابلیت دسترسی برای عموم باشد.
- خدمت به شکل مؤثر ارائه شود.

- امکان "گزینه‌ش" یا "سازماندهی" محتوا توسط ارائه‌دهنده خدمت وجود داشته باشد.
- بخش ویژه‌ای از خدمت را برای ارائه صوت و تصویر متمایز یا بر انتشار محتوای صوت و تصویر به نحوی تمرکز کند که به صورت عرف رسانه را "ارائه‌دهنده صوت و تصویر" معرفی کند (ساترا ۳، بی تا).

ساترا با ارائه این تعریف به جای شورای نگهبان، سعی در تفسیر "رسانه صوت و تصویر فراگیر" کرده است؛ اما با وجود این تعریف و ویژگی‌ها، نه تنها ابهام‌ها کاسته نشده، بلکه بر ابهام نیز افزوده است. سؤالات اساسی این است که ملاک در "محدوده صلاحیت قضایی جمهوری اسلامی ایران" بودن یعنی چه؟ با توجه به توضیح ساترا، «خدمتی مؤثر است که انجام آن متضمن منفعت باشد یا محتوا به صورت مستمر و مداوم منتشر شود»؛ حال "دارای منفعت بودن" در این تعریف شامل چه نوع منفعتی است؟ ملاک مستمر و مداوم بودن چیست؟ مرجع تشخیص عرف در خصوص این تعریف کجاست؟ (سرحدی و طاهری، ۱۳۹۹: ۱۴۶).

از طرف دیگر، با چنین تعریف وسیعی هرگونه انتشار صوت و تصویر در فضای مجازی، ولو یک گزارش خبری از طرف یک پایگاه خبری را باید داخل در صلاحیت ساترا بدانیم که این توسیع صلاحیت به‌طور قطعی با اصل عدم صلاحیت در تعارض قرار دارد.

در خصوص استانداردهای نظارتی ساترا، می‌توان به استانداردهای کلی حوزه انتشار اشاره کرد که طی آن از امور خانوادگی و حریم دیداری و شنیداری تا موضوع‌هایی همچون قمار، دخانیات، مواد مخدر و محتوای جنسی نیز سخن رفته است.

مطابق اصول و ضوابط کلی انتشار، مراعات حدود و احکام شرعی در همه محتواها ضروری است و محتوا نباید حاوی اهانت به دین مبین اسلام یا مقدسات آن، سایر ادیان و مذاهب، پیامبران الهی، کتب مقدس، چهارده معصوم (علیهم السلام)، امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، سایر مراجع تقلید یا نمادهای ملی ایران باشد. محتوا نباید به صورت صریح یا ضمنی شامل ترویج الحاد، تبلیغ یا ترویج به نفع گروه یا فرقه منحرف یا مخالف اسلام یا کشور باشد. همچنین نباید موجب ترویج خرافات قدیم یا جدید، معنویات بی‌ریشه و کاذب، اوهام و تخیل‌گرایی منفی یا افراطی شود یا امور خرافی مانند سحر، جادو و ... را امری مجاز و جذاب معرفی کند! همچنین برخی جرایم در این ضوابط مورد تأکید بوده است؛ برای نمونه، محتوا نباید شامل اهانت، افترا یا نشر اکاذیب باشد. از جنبه سیاسی، نشر هرگونه محتوایی که امنیت ملی را به خطر بیندازد و محتواهای علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی و منع شده از سوی شورای عالی امنیت ملی، ممنوع است. محتوا نباید موجب تحقیر و تضعیف کلی قوای سه‌گانه در نظر مردم شود. این موضوع شامل نقد سازنده و منصفانه عملکرد دستگاه‌ها نمی‌شود.

۱. بند ۱ الی ۳ از اصول و ضوابط کلی حاکم بر انتشار محتوا، اعلامی توسط ساترا.

همچنین محتوا نباید شامل تضعیف و تحقیر منزلت و جایگاه نیروهای مسلح و دستگاه‌ها و اشخاص (حقیقی یا حقوقی) عهده‌دار امنیت و نظم اجتماعی، در هر قالب و شیوه‌ای باشد. بیان مطلب در نقد این نهادها نیازمند اتخاذ مجوز جداگانه است. محتوا در هیچ سطحی نباید مروج ایران‌هراسی باشد.^۱

نهادهای صنفی

در کنار نهادهای دادگستری و اداری ناظر بر رسانه، می‌توان از نهادهای صنفی نیز سخن گفت که می‌توانند با نظارت صنفی و حرفه‌ای، به صورت مؤثری نقش فعالی در این زمینه داشته باشند. چنین نظارتی در نظام حقوقی ایران به معنای واقعی کلمه وجود ندارد و تنها نهاد موجود در این زمینه، "انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران" است که بدون حق نظارت و تحت کنش‌های سیاسی، از اثر تهی شده است. در مقابل، چنین نظارتی در انگلستان به صورت کامل از مرحله مقررات‌گذاری تا مرحله اعمال ضمانت اجرا وجود دارد و در این مجال به مقایسه این دو سیستم می‌پردازیم.^۲

سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات (IPSO)

سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات (IPSO)^۳ از جمله نهادهای خودتنظیم‌گر مطبوعات در انگلستان است. اولین بار در سال ۱۹۵۳، یک "شورای مطبوعات"^۴ به‌عنوان نهاد داوطلبانه جهت حفظ استانداردهای روزنامه‌نگاری در انگلستان تأسیس شد. بعد از انتقادات به عملکرد این نهاد در دهه ۸۰، وزارت کشور در پی تأسیس یک نهاد با اختیارات کامل جهت نظارت بر مطبوعات برآمد. در مقابل، مطبوعات که تمایلی به پذیرش قواعد وضع‌شده از خارج از حوزه خود را نداشتند، "کمیسیون شکایات مطبوعاتی" (PCC)^۵ را به‌عنوان یک نهاد داوطلبانه تأسیس کردند و بعدها در سپتامبر ۲۰۱۴، این کمیسیون جای خود را به "سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات" داد.

۱. بند ۴ الی ۸ از اصول و ضوابط کلی حاکم بر انتشار محتوا، اعلامی توسط ساترا.
۲. جدای از نهادهای مورد بررسی در انگلستان می‌توان به برخی نهادها همچون اتحادیه ملی روزنامه‌نگاران نیز اشاره کرد که در زمینه نظارت بر روزنامه‌نگاران براساس معیارهای صنفی و اخلاقی فعالیت گسترده‌ای دارد و با وجود کمیته اخلاق به شکایات اعضا نیز رسیدگی می‌کند، اما چنین نهادهایی از دو جنبه خارج از موضوع بحث است. اول این‌که رسیدگی و نظارت چنین نهادهایی فقط درون مجموعه‌ای است و تعاملی با افراد خارج از مجموعه ندارند، از دیگر سو معیارهای اخلاق حرفه‌ای رسانه به‌عنوان یکی از معیارهای مهم نظارتی فاقد جنبه حقوقی لازم است. به این معنا که در نوشتار حاضر به دنبال بررسی نهادهایی به‌عنوان جایگزین نظارت‌ها و رسیدگی‌های دولتی هستیم و به شکل طبیعی نهادهایی با جنبه‌های رسیدگی اخلاقی نمی‌تواند جایگزین نظارت حکومتی باشد.

3. Independent Press Standards Organization
4. Press Council
5. Press Complaints Commission

مطابق اعلام در تارنمای رسمی خود، این سازمان به دنبال پاسخ‌گویی مطبوعات جهت محافظت از حقوق فردی، حفظ استانداردهای مطبوعات و دفاع از آزادی بیان است (سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات، بی‌تا). این سازمان به لحاظ مالی نیز مستقل از دولت بوده و از طریق تأمین مالی توسط نشریات عضو اداره می‌شود (سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات ۲، بی‌تا). این سازمان شامل هیئت مدیره، کمیته شکایات، ناظر رسیدگی به شکایات، هیئت‌های مشاوره، هیئت انتصابات و کارکنان اداری است.

سازمان، وظیفه نظارت بر مطبوعات عضو خود و همچنین رسیدگی به شکایات علیه اعضای خود را براساس استانداردهای مطبوعات دارد. استانداردهای مطبوعات موسوم به "کد سردبیران" توسط یک کمیته مستقل متشکل از نمایندگان مطبوعات تنظیم می‌شود. این کمیته متشکل از ۱۴ عضو و یک رئیس است که همگی نمایندگان مطبوعات هستند و سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات نیز دارای ۲ کرسی در این کمیته است. کمیته موصوف وظیفه نگارش، تنظیم و بازنگری استانداردهای مطبوعات را براساس پیشنهادی ارائه شده توسط مطبوعات، جامعه مدنی یا مردم بر عهده دارد و نخستین آیین‌نامه کمیسیون شکایات مطبوعاتی و همچنین انحلال این کمیسیون و ایجاد سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات را تصویب کرد (سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات ۳، بی‌تا).

سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات، شکایات مربوط به تخطی از "کد سردبیران" را در خصوص نشریه‌ها و مجله‌ها عضو خود مورد رسیدگی قرار می‌دهد و موارد داخل در صلاحیت این نهاد عبارتند از:

- مقاله‌ها
- تصاویر و فیلم‌ها
- نامه‌های خوانندگان
- نظرهای کاربران در تارنماهایی که توسط نشریه‌ها اداره می‌شوند
- رفتار خبرنگاران

هرکسی که موضوع مقاله‌ها قرار گرفته باشد یا از مقاله مورد نظر یا رفتار خبرنگاران متأثر شده باشد، حق شکایت از نشریه را در این سازمان دارد و همچنین گروه‌های نمایندگی، حق شکایت از طرف گروه متبوع خود را دارند؛ بنابراین، نوعی ذی‌نفع بودن در شکایت مدنظر سازمان است. تنها استثنا در این مورد، شکایت در خصوص مطالب گمراه‌کننده، نادرست و

تحریف موضوع بند اول "کد سردبیران" است که در این موارد هر شخصی، ولو غیر ذی نفع، حق شکایت دارد (سازمان مستقل استناد اردهای مطبوعات ۴، بی تا).

رسیدگی به شکایت در سازمان شامل پنج مرحله است:

اول. ارزیابی اولیه: در این مرحله، شکایت مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا موضوع در صلاحیت سازمان است یا خیر و آیا مطالب مطرح شده از طرف شاکی، نشانگر نقض کدها است یا خیر. سازمان ظرف ۱۵ روز نظر خود را در این خصوص اعلام می‌کند و در صورتی که موضوع را در صلاحیت خود نداند، شاکی ظرف ۷ روز می‌تواند درخواست تجدیدنظر کند که این تجدیدنظرخواهی در کمیته شکایات بررسی می‌شود.

دوم. ارسال شکایت به نشریه: شکایت شاکی به همراه اطلاعات برای نشریه ارسال می‌شود تا در صورت امکان با تماس بین نشریه و شاکی، موضوع حل و فصل شود. این مرحله می‌تواند تا ۲۸ روز به طول بینجامد؛ ولی در صورتی که شاکی و نشریه به این نتیجه برسند که مذاکره‌های آن‌ها پیشرفتی نداشته است، می‌توانند این مدت را کوتاه‌تر کنند.

سوم. تحقیق و بررسی: در صورتی که شکایت در مرحله قبل حل و فصل نشود، یکی از افسران سازمان، شکایت را به همراه سؤال‌های خاصی که ممکن است مطرح باشد، برای سردبیر نشریه ارسال می‌کند. همچنین افسر پرونده ممکن است سؤال‌هایی را از شاکی بپرسد. نشریه و در صورت لزوم شاکی، ۷ روز فرصت جهت پاسخ به سؤال‌ها دارند و این پاسخ‌ها اطلاعات کاملی را در اختیار کمیته شکایات می‌گذارد.

چهارم. رسیدگی توسط کمیته شکایات: در این مرحله، براساس اطلاعات جمع‌آوری شده در مرحله قبل، کمیته شکایات در مورد این که کد مشخصی نقض شده یا خیر، تصمیم‌گیری می‌کند. در صورتی که تصمیم کمیته به عدم نقض کد باشد، این تصمیم با توجیه و توضیح کامل برای شاکی ارسال می‌شود و در صورتی که به نظر کمیته کد مشخصی نقض شده باشد، حکم به نشریه ارسال می‌شود و نشریه مکلف به چاپ حکم یا چاپ اصلاحیه است. همچنین نسخه‌ای از حکم در تارنمای سازمان منتشر می‌شود و شاکی حق دارد از سازمان بخواهد تا شکایت وی به صورت ناشناس منتشر شود.

پنجم. تجدیدنظرخواهی: در صورتی که شاکی روند رسیدگی را ناقص بداند، می‌تواند ظرف ۱۴ روز درخواست تجدیدنظر را به ناظر رسیدگی به شکایات تقدیم کند. این ناظر به صورت مستقل از سازمان و کمیته شکایات به موضوع رسیدگی می‌کند و تنها در خصوص موضوع‌هایی که نقض احتمالی کدها تشخیص داده شده است، اختیار بررسی دارد؛ بنابراین، اختیار رسیدگی به موضوع‌هایی را که در صلاحیت سازمان نبوده یا احتمال نقض کد در آن‌ها وجود نداشته

۱. مطبوعات باید مراقب باشند که اطلاعات یا تصاویر نادرست، گمراه‌کننده یا تحریف‌شده، از جمله تیتراژی که ارتباطی به متن ندارند، منتشر نشود.

است، ندارد. در صورتی که ناظر نقضی در روند رسیدگی مشاهده کند، کمیته شکایات را وادار به تجدیدنظر در تصمیم خود می‌کند (سازمان مستقل استانداردهای مطبوعات ۴، بی تا). در نظام حقوقی انگلستان، سازمان مستقل استانداردهای مطبوعاتی به عنوان یک نهاد صنفی مستقل و داوطلبانه، وظیفه مقررات‌گذاری در حوزه مطبوعات را بر عهده دارد و آیین‌نامه خود را مشتمل بر یک مقدمه، ۱۶ ماده و استثنای مربوط به منافع عمومی منتشر کرده است. مطابق مقدمه آیین‌نامه سازمان مستقل استانداردهای مطبوعاتی، این آیین‌نامه چارچوبی را برای بالاترین استانداردهای حرفه‌ای تعیین می‌کند که اعضای مطبوعات مشترک این سازمان، متعهد به حفظ آن هستند. این سنگ بنای سیستم خودتنظیمی داوطلبانه‌ای است که آن‌ها به آن رنگ تعهدی و قراردادی الزام‌آور داده‌اند تا بین حقوق فرد و حق آگاهی عمومی، نوعی تعادل برقرار کنند. برای دستیابی به این تعادل، ضروری است که یک استاندارد مورد توافق نه تنها در متون، بلکه در عمل نیز قابلیت اجرا داشته باشد. از سویی دیگر، نباید آن قدر محدود تفسیر شود که الزام به احترام نسبت به حقوق افراد را به خطر بیندازد و نه آن قدر گسترده که حق اساسی آزادی بیان را نقض کند. مصادیقی از این نقض آزادی بیان، از مواردی همچون اطلاع‌رسانی، جانبداری، به چالش کشیدن، شوکه کردن، طنز بودن و سرگرم کردن یا از انتشار در جهت منافع عمومی جلوگیری می‌کند تا حقی تضییع نشود.

سازمان استانداردهای تبلیغاتی (ASA)^۱

این سازمان که به اختصار (ASA) نامیده می‌شود، تنظیم‌کننده تبلیغات بریتانیا است. در سال ۱۹۶۱، "انجمن تبلیغات"^۲ یک "کمیته اجرایی تبلیغات"^۳ (CAP) را برای پیش‌نویس کدهای تبلیغاتی تأسیس کرد و این کمیته یک سال بعد "سازمان استانداردهای تبلیغاتی" را برای رسیدگی به شکایات مربوط به نقض کدهای این کمیته تأسیس کرد. این سازمان به شکایات افراد پاسخ می‌دهد و تبلیغات گمراه‌کننده، مضر، توهین‌آمیز و غیرمسئولانه را ممنوع می‌کند. این سازمان در پاسخ به شکایات، تبلیغات را از جهت پیروی از کدهای تبلیغاتی بررسی می‌کند (سازمان استانداردهای تبلیغاتی، بی تا).

این سازمان، صلاحیت نظارت بر تمام تبلیغات اعم از تبلیغات بخش سخن‌پراکنی و غیر آن را بر عهده دارد و از سال ۲۰۱۱ ادعاهای مطرح‌شده توسط شرکت‌ها در تارنماهای خودشان یا شبکه‌های اجتماعی را کنترل می‌کند (سازمان استانداردهای تبلیغاتی، بی تا). کدهای تبلیغاتی در بریتانیا شامل دو بخش "کدهای سخن‌پراکنی"^۴ و "کدهای

1. Advertising Standards Authority
2. Advertising Association (AA)
3. Committee of Advertising Practice (CAP)
4. Broadcast Code

غیرسخن پراکنی^{۱۱} است. دسته اول، کدهایی هستند که بر تبلیغات رسانه‌های تحت نظارت آفکام اعمال می‌شوند (سازمان اسناداردهای تبلیغاتی ۲، بی تا) و دسته دوم، کدهایی هستند که بر بازاریابی مستقیم، تبلیغات فروش و تبلیغات غیرپخش‌ی اعمال می‌شوند (سازمان اسناداردهای تبلیغاتی ۳، بی تا). بر همین اساس، این سازمان وظایف خود را به دو دسته خودتنظیمی و تنظیم مشترک تقسیم کرده است.

"خودتنظیمی" مدنظر این سازمان به این معنا است که صنعت تبلیغات، قواعدی را از طریق CAP تهیه می‌کند و تبلیغ‌کنندگان مکلف به پایبندی به آن هستند. تمام تبلیغات غیرپخش‌ی شامل روزنامه‌ها، پوسترها، تارنماها، رسانه‌های اجتماعی، سینما، ایمیل‌ها، تراکت‌ها و بیلبردهای تبلیغاتی، تحت پوشش خودتنظیمی است. در مقابل، "تنظیم مشترک" یک نوع قرارداد و توافق میان سازمان و آفکام است که به وسیله آن، مسئولیت نظارت بر تبلیغات رادیویی و تلویزیونی به سازمان سپرده شده است (سازمان اسناداردهای تبلیغاتی، بی تا).

این سازمان علاوه بر رسیدگی به شکایات، به نظارت مستمر بر تبلیغات نیز می‌پردازد تا از پیروی رسانه‌ها از کدهای تبلیغاتی اطمینان حاصل کند. همچنین، این سازمان با مراحل زیر به شکایات افراد رسیدگی می‌کند:

اول. ارزیابی شکایت: بعد از ثبت شکایت، سازمان آن را در برابر کدهای تبلیغاتی بررسی می‌کند تا مشخص شود که آیا در صلاحیت سازمان قرار می‌گیرد یا خیر. در صورتی که موضوع در صلاحیت سازمان نباشد، نهاد دیگری را که می‌تواند به شاکی کمک کند، معرفی می‌کند.

دوم. حل و فصل شکایت: در این مرحله، به تبلیغ‌کننده توصیه و نامه ارسال می‌شود تا موضوع به صورت غیررسمی و سریع حل شود.

سوم. تحقیق و بررسی: طی یک تحقیق رسمی، تبلیغ‌کننده باید دفاعیات کتبی خود را به سازمان ارائه کند. سپس توصیه‌ای برای شورای سازمان نوشته شده و موضوع جهت تصمیم‌گیری نهایی در خصوص این که کدها نقض شده یا خیر، به شورا ارسال می‌شود.

چهارم. صدور حکم و انتشار: هر هفته احکام نهایی روی تارنمای سازمان منتشر می‌شود و به شاکی و تبلیغ‌کننده اعلام می‌شود که چه زمانی حکم آن‌ها منتشر خواهد شد.

پنجم. تجدیدنظر: هر دو طرف پرونده، ظرف ۲۱ روز فرصت تجدیدنظرخواهی دارند که این تجدیدنظر توسط ناظر مستقل رسیدگی می‌شود؛ اما تجدیدنظرخواه باید ثابت کند که یک نقص اساسی در روند رسیدگی وجود داشته است. اگر ناظر مستقل تجدیدنظرخواهی را بپذیرد، می‌تواند از شورا بخواهد در حکم خود تجدیدنظر کند.

ششم. نظارت بر اجرای حکم: تبلیغات پس از اجرای حکم رصد می‌شود تا تغییرات لازم در آن انجام شده باشد. در صورتی که رسانه‌ای با سازمان همکاری لازم را نداشته باشد یا به صورت

مکرر کدهای تبلیغاتی را نقض کند، سازمان می تواند آن رسانه را به نهادهای قانونی از جمله آفکام معرفی کند (سازمان استانداردهای تبلیغاتی ۴، بی تا).

انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران

انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در سال ۱۳۷۶ به عنوان سندیکای سراسری روزنامه نگاران در ایران تأسیس شد و همواره تحت کنش های سیاسی دولت ها قرار گرفته است. این انجمن در سال ۱۳۸۷ با حکم دیوان عدالت اداری واجد شرایط انحلال اعلام و در سال ۱۳۸۸ با دستور دادستان تهران پلمپ شد. در حال حاضر، "انجمن صنفی کارگری روزنامه نگاران استان تهران" فعالیت دارد که اساسنامه آن در سال ۱۳۹۸ به تصویب مجمع عمومی این نهاد رسیده است.

مطابق این اساسنامه، انجمن صنفی یک سندیکای کارگری است که در راستای ماده ۱۳۱ قانون کار تشکیل شده است و از ابتدا بنا نبوده که این نهاد به عنوان ناظر بر رسانه فعالیت داشته باشد و در وظایف انجمن مذکور در ماده ۳ این اساسنامه نیز هیچ صلاحیت نظارتی مشاهده نمی شود؛ بنابراین، از چنین نهادی نمی توان به عنوان نهاد ناظر، مقررات گذار یا خودتنظیم گر در حوزه رسانه های ایران سخن گفت.

دیگر تشکل صنفی تشکیل شده در راستای ماده ۱۳۱ قانون کار را می توان "انجمن صنفی کارفرمایی مدیران رسانه" دانست که مطابق ماده ۱ اساسنامه آن، به منظور حفظ حقوق، منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه است، با هدف ارتقای سطح علمی و کیفی رسانه ها و برطرف کردن مشکلات و تسهیل امور اعضای خود تشکیل شده است. نکته حائز اهمیت این است که این انجمن نیز دارای هیچ صلاحیت نظارتی نیست؛ بنابراین، نمی توان چنین انجمنی را نهادی خودتنظیم گر تلقی کرد.

لایحه نظام رسانه ای؛ الگوی ناتمام نظارت صنفی

ایده تأسیس نظام رسانه ای، ایده ای جدید در نظام حقوقی رسانه ای ما نیست و دست کم از اواسط دهه ۸۰ بحث ها در این خصوص طرح و نقد شده است و نام هایی چون "لایحه نظام جامع رسانه" و "سازمان نظام رسانه ای جمهوری اسلامی ایران" برای فعالان رسانه ای بسیار آشناست. بعد از رفت و برگشت های متعدد در دولت، آخرین پیش نویس لایحه سازمان نظام رسانه ای در سال ۱۳۹۶ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شد و در سال های اخیر نیز یک بار طرح تأسیس نظام رسانه در مجلس مطرح شد، اما بعدها مجلس تصمیم گرفت در این خصوص از طریق لایحه دولت اقدام کند (ایسنا، ۱۴۰۱/۰۶/۰۵) که این موضوع با وجود پیگیری نمایندگان (ایسنا، ۱۴۰۲/۰۵/۲۸) محقق نشده است.

۱. اساسنامه انجمن در مورخ ۱۳۹۶/۰۲/۰۲ به تصویب مجمع عمومی فوق العاده آن رسیده است.

از بدو طرح مسئله تأسیس نظام رسانه‌ای، انتقادهایی چون شائبه دولتی بودن سازمان نظام رسانه‌ای، وجود صلاحیت حداقلی برای روزنامه‌نگاران، از بین بردن آزادی مطبوعات و وجود محدودیت‌های زیاد برای روزنامه‌ها مطرح بود (گزارش نشست تخصصی نقد و بررسی پیش‌نویس لایحه نظام رسانه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۳)؛ تا جایی که منتقدان در خصوص چرایی تشکیل چنین نهادی به انتقاد پرداختند و با وجود نهادهای صنفی موجود در قالب ماده ۱۳۱ قانون کار، به عدم نیاز به وجود چنین سازمانی اشاره کردند (آگاه، ۱۳۹۶).

نکته حائز اهمیت در خصوص لایحه نظام رسانه‌ای این است:

نخست. تأسیس چنین سازمانی با ترکیب دولتی در ارکان مهم آن مثل کمیسیون‌های انتخابات^۱ و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات^۲، در عمل چنین نهادی را از ویژگی صنفی تهی می‌کند و به تبع آن، انتظار کارایی صنفی از چنین نهادی دور از انتظار است.

دوم. نفس کار رسانه‌نگاری بیش از هر کار دیگری نیازمند آزادی است و پیش‌بینی "پروانه روزنامه‌نگاری" برای رسانه‌نگار^۳، با آزادی مدنظر برای این حرفه در تعارض آشکار است.

سوم. تأسیس چنین نهادی در عمل به وسیله تهیه لایحه توسط دولت نمی‌تواند تمام زوایای کار رسانه را در نظر بگیرد؛ به عبارت بهتر، با قانون‌گذاری دستوری نمی‌توان نهادی صنفی برای حمایت از آزادی رسانه تأسیس کرد و تأسیس چنین نهادی باید از دل رسانه و فعالان این حوزه باشد.

چهارم. با وجود نهادهای صنفی که در عمل تعطیل شده‌اند و هیچ اختیارات نظارتی نیز ندارند، تأسیس نهادی جدید با این شکل و شمایل نه تنها کمکی به حل مشکل نمی‌کند، بلکه موجب تورم بیش از پیش نهادها می‌شود.

نتیجه‌گیری

رسانه‌نگاری در ایران و انگلستان با سانسور و قواعد دستوری آغاز شد و در نظام حقوقی انگلستان با لغو نظام صدور مجوز، نظارت بر رسانه سمت و سوی اداری و صنفی به خود گرفت؛ تا جایی که نهادهای صنفی به تعیین استانداردها و رسیدگی به تخلف‌ها در حدود صلاحیت خود، که چندان هم محدود نیست، می‌پردازند. نکته حائز اهمیت این است که در نظام حقوقی انگلستان با وجود تعدد نهادهای نظارتی - از محاکم دادگستری گرفته تا نهاد اداری و دولتی مانند آفکام و نهادهای صنفی - چند ویژگی بارز خودنمایی می‌کند.

۱. تعیین دقیق صلاحیت‌هاست؛ به گونه‌ای که اختلاف میان نهادها در صلاحیت را به طرز قابل توجهی کاهش داده است. به عبارت دیگر، حوزه صلاحیت نهادها به طرز دقیق و

۱. ماده ۶۰ پیش‌نویس لایحه سازمان نظام رسانه‌ای.

۲. مواد ۳۰ و ۴۳ پیش‌نویس لایحه سازمان نظام رسانه‌ای.

۳. ماده ۴۶ پیش‌نویس لایحه سازمان نظام رسانه‌ای.

خط‌کشی شده‌ای تعیین شده تا تداخلی در میان صلاحیت‌ها مشاهده نشود. برای نمونه، با وجود آن‌که آفکام و سازمان استانداردهای تبلیغاتی ممکن است هر دو بر شبکه‌های تلویزیونی نظارت کنند، اما موضوع نظارت آن‌ها کامل مشخص و پیش‌بینی شده است؛ به طوری که تداخلی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

۲. حرکت نظام حقوقی به سمت وسوی خودتنظیمی و کم‌کردن نظارت‌های دولتی و قضایی است؛ به طوری که نهاد دولتی آفکام برخی صلاحیت‌های نظارتی خود را به نهادهای خودتنظیم‌گر سپرده است.

۳. در درون نظام خودتنظیمی رسانه‌ها در انگلستان، داوطلبانه بودن آن است؛ به طوری که هر رسانه‌ای به دلخواه خود می‌تواند به پروتکل نهاد صنفی چون IPSO بپیوندد تا ضمن برخورداری از حمایت‌های صنفی، تحت نظارت این نهاد قرار گیرد. این موضوع زمانی جالب توجه می‌شود که بدانیم برخی رسانه‌های مطرح در این کشور مانند روزنامه تایمز یا گاردین عضویتی در IPSO ندارند و سیستم نظارتی و رسیدگی داخلی خود را تعریف کرده‌اند و در مقابل، به استانداردهای موجود نیز پایبندند.

۴. موجود در نظام نظارتی رسانه در انگلستان، عدم وجود نظام صدور مجوز و عدم صرف هزینه‌های مادی و معنوی برای این نظام است که کمک می‌کند ظرفیت‌های نظارتی به سمت نظارت بر رفتار و عملکرد رسانه‌ها معطوف باشد.

در خصوص نظام نظارتی رسانه‌ها در حقوق ایران، تمام این موارد قابل لحاظ کردن است. نخستین نکته این است که تداخل میان صلاحیت‌ها در نظام نظارتی ما به وضوح وجود دارد؛ تا جایی که هنوز به‌طور مشخص و دقیق، مرجع نظارت بر VODها مشخص نیست و بالاتر از آن، مصادیق این رسانه نیز در حقوق ما تعریف دقیقی ندارد.

نظام صدور مجوز در حقوق ایران علاوه بر انتقادات پیشین، کارایی خود را نیز از دست داده است؛ تا جایی که امروز چنین نظامی برای VODها و شبکه‌های اجتماعی بی‌معنا است.

با وجود نهادهای صنفی و سندیکایی موضوع ماده ۱۳۱ قانون کار در حوزه رسانه، نیل به تأسیس نهادهای جدیدی چون نظام رسانه‌ای، آرزویی بیهوده به نظر می‌رسد؛ چراکه می‌توان با اصلاح صلاحیت‌های نظارتی نهادی چون انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، به جای تأسیس نهاد جدید و ایجاد دیوان‌سالاری جدید، به نظارتی در درون ساختار صنفی رسانه‌ها دست یافت که نخست، حرفه‌ای است؛ دوم، از سوی اصحاب رسانه پذیرفته می‌شود؛ سوم، هزینه‌های نظارت را کاهش می‌دهد و چهارم و از همه مهم‌تر، می‌تواند به اعمال ضمانت اجرای صنفی و تخصصی بپردازد که به مراتب مؤثرتر از ضمانت اجرای موجود است.

منابع

- آگاه، وحید (۱۳۹۶). لایحه نظام رسانه‌ای زیر ذره‌بین ۵ کارشناس. خبرگزاری ایسنا. بازیابی شده از: <https://www.isna.ir/news/96091206282>
- آلبر، پیر و ترو، فرناند (۱۳۶۸). تاریخ مطبوعات جهان. ترجمه هوشنگ فرخجسته. تهران: انتشارات پاسارگاد.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۲). قانون مطبوعات و سیر تحول آن در حقوق ایران. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سروش.
- ایسنا (۱۴۰۱). لایحه سازمان نظام رسانه‌ای با حضور نمایندگان مجلس بررسی می‌شود. بازیابی شده از: <https://www.isna.ir/news/1401060503>
- ایسنا (۱۴۰۲). توصیه یک نماینده مجلس به دولت درباره لایحه تشکیل سازمان نظام رسانه‌ای. بازیابی شده از: <https://www.isna.ir/news/1402082820402>
- بابازاده مقدم، حامد (۱۳۹۲). باید و نبایدهای نظارت بر مطبوعات در ایران. علوم خبری، ۲(۷)، ۲۵-۴۸.
- خانیک، هادی (۱۳۷۸). ساختمان مشروطه و نسبت آن با ساخت مطبوعات. تاریخ معاصر ایران، ۳(۱۰)، ۶۵-۹۸.
- ساترا (بی تا - الف). معرفی سازمان. تارنمای رسمی ساترا. بازیابی شده از: <https://satra.ir/2720/2020>
- ساترا (بی تا - ب). دستورالعمل صدور مجوز برای رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی. تارنمای رسمی ساترا. بازیابی شده از: <https://satra.ir/2021/6766/>
- ساترا (بی تا - الف). معرفی سازمان. تارنمای رسمی ساترا. بازیابی شده از: <https://satra.ir/2720/2020>
- ساترا (بی تا - ب). دستورالعمل صدور مجوز برای رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی. تارنمای رسمی ساترا. بازیابی شده از: <https://satra.ir/2021/6766/>
- ساترا (بی تا - ج). پاسخ به سوالات متداول. تارنمای رسمی ساترا. بازیابی شده از: <https://satra.ir/9429/2020>
- سرحدی، کاظم و طاهری، محسن (۱۳۹۹). جستاری در اعمال نظارت مطلوب بر انتشار صوت و تصویر در فضای مجازی از منظر حقوقی. حقوق اداری، ۸(۲۵)، ۱۳۹-۱۶۰.
- شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۰). جرایم مطبوعاتی. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- عظنا (۱۴۰۲). آشنایی با نخستین‌ها در مطبوعات. پایگاه خبری دانشگاه علامه طباطبائی. بازیابی شده از: <https://atna.atu.ac.ir/fa/news/304979>
- علوی، سید محمود (۱۳۹۰). تأملی بر روند حقوق مطبوعات. علوم اجتماعی، ۱۸(۵۳)، ۲۱۰-۲۳۲.
- Doi: <https://doi.org/10.22054/qjss.2011.6831>
- قاسمی، طهمورث (۱۳۸۱). نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قلی‌زاده، محمدعلی، خانیک، هادی، راد، فیروز و محمدزاده، مرتضی (۱۴۰۲). روندها و بایسته‌های سیاست رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در حوزه فضای مجازی. رسانه، ۳۴(۱)، ۵-۲۴.
- <https://doi.org/10.22034/bmsp.2022.325941.1679>
- گزارش نشست تخصصی نقد و بررسی پیش‌نویس لایحه نظام رسانه‌ای (۱۳۹۳). رسانه، ۲۵(۳)، ۱۶۱-۱۷۶
- گلیاگانسی، محمدرضا؛ مهرا، نسرین، مهدوی‌تابت، محمدعلی و صفاری، علی (۱۴۰۱). جایگاه مسئولیت و جبران خسارت در پرتو حقوق شبه‌جرم در نظام کیفری ایران و انگلستان. پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۵۱)، ۱۰۵-۱۲۸.
- محبی، مرتضی (۱۳۹۵). پیرامون حقوق مطبوعات و تبلیغات ایران. چاپ دوم. تهران: نشر شخصیت.
- محمدی، قاسم (۱۳۸۱). دادرسی دعاوی مطبوعاتی در حقوق انگلستان. پژوهش‌های حقوقی، ۱(۱)، ۱۸۳-۲۰۴.
- مؤمنی‌راد، احمد و پتفت، آری (۱۳۹۲). مقایسه تطبیقی محدودیت‌های حاکم بر آزادی مطبوعات در نظام حقوقی

ایران و انگلستان. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۲(۵)، ۸۹-۱۰۶.

نصرالهی، محمدصادق (۱۴۰۱). تاریخ تحلیلی مالکیت تلویزیون در ایران، با تأکید بر اسناد حقوقی. رسانه، ۳۳(۱)، ۳۹-۶۳. <https://doi.org/10.22034/bmsp.2022.145441>

وحیدی، محمدمهدی (۱۳۹۱). نظام حقوقی و مقررات حاکم بر رسانه‌های بریتانیا با تأکید بر بی‌بی‌سی و احکام صادره درباره آنها. علوم خبری، ۱(۳)، ۱۱۷-۱۴۲.

هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد دوم. چاپ بیست و دوم. تهران: انتشارات میزان.

هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳). حقوق اساسی و آزادی‌های اساسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات میزان.

Agah, V. (2017). The Media System Bill Under the Magnifier of Five Experts. ISNA, Published at 12/03/2017, seen at 03/15/2024. **[In Persian]** <https://www.isna.ir/news/96091206282>

Alavi, M. (2011). A reflection on the trend of press law. *Social Sciences*, 18(53), 210-232. **[In Persian]** Doi: <https://doi.org/10.22054/qjss.2011.6831>

Albert, P., & Trou, F. (1984). *History of the World Press*. Translated by Houshang Farrokhjasteh, Tehran: Pasargad Publications. **[In Persian]**

ASA (N.D). about the ASA. official website, seen at 2/15/2024 <https://www.asa.org.uk/about-asa-and-cap/about-regulation/about-the-asa-and-cap.html>

ASA2 (N.D). broadcast code. official website, seen at 2/15/2024 <https://www.asa.org.uk/codes-and-rulings/advertising-codes/broadcast-code.html>

ASA3 (N.D). non-broadcast code. official website, seen at 2/15/2024 <https://www.asa.org.uk/codes-and-rulings/advertising-codes/non-broadcast-code.html>

ASA4 (N.D). guide to making a complaint. official website, seen at 2/15/2024 <https://www.asa.org.uk/make-a-complaint/guide-to-making-a-complaint.html>

Atna. (2023). Getting to know the firsts in the press, published at 06/11/2023, seen at 11/04/2023. **[In Persian]** <https://atna.atu.ac.ir/fa/news/304979>

Babazadeh Moghadam, H. (2013). Do and Not Do of Monitoring the Press in Iran. *News Sciences*, 2(7), 25-48. **[In Persian]**

Department for culture, Media and Sport (2016). Ofcom frame Work, Framework Document. **[In Persian]**

Esmaili, M. (2003). *Press Law and Its Development in Iranian Law*. Fourth Edition, Tehran: Soroush. **[In Persian]**

Ghasemi, T. (2002). *Imam Khomeini's Movement and the Shah's Regime Press*. Tehran: Islamic Revolution Documents Center. **[In Persian]**

Gholizadeh, M., Khaniki, H., Rad, F., & Mohammadzadeh, M. (2023). Trends and Requirements of the Media Policy of the Islamic Republic of Iran in the Field of Cyberspace. *Rasaneh*, 34(1), 5-24. **[In Persian]** <https://doi.org/10.22034/bmsp.2022.325941.1679>

Golpayegani, M., Mehra, N., Mahdavi Sabet, M., & Saffari, A. (2022). The Position of Responsibility and Compensation in the Light of Pseudo-Criminal Law in the Criminal System of Iran and England. *Political and International Research Quarterly*, 13(51), 105-128. **[In Persian]**

Harpwood, V. (2000). *Principles Of Tort law*. fourth edition, London: Cavendish Publishing Limited.

Hashemi, S. M. (2014). *Fundamental Rights and Fundamental Freedoms*. Third Edition, Tehran: Mizan. **[In Persian]**

Hashemi, S. M. (2010). *Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran*. Volume 2, 22nd edition, Tehran: Mizan. **[In Persian]**

IPSO (N. D). what we do. official website, seen at 2/16/2024 <https://www.ipso.co.uk/what-we-do/>

IPSO2 (N. D). who is ipso founded. official website, seen at 2/16/2024 <https://www.ipso.co.uk/what-we-do/about-ipso-faqs/>

IPSO3 (N. D). about us. official website, seen at 2/16/2024 http://www.editorscode.org.uk/about_us.php

IPSO4 (N. D). complain. official website, seen at 2/15/2024 <https://www.ipso.co.uk/complain/>

ISNA (2022). The bill on the organization of the media system will be reviewed with the presence of

- parliamentarians. Published at 08/27/2022, seen at 03/15/2024. **[In Persian]**
<https://www.isna.ir/news/1401060503>
- ISNA (2023). A member of parliament's recommendation to the government regarding the bill to establish a media system organization. Published on 08/19/2023, viewed on 03/15/2024. **[In Persian]**
<https://www.isna.ir/news/1402082820402>
- Khaniki, H. (1999). Constitutional Structure and Its Relation to the Construction of the Press. *Contemporary Iranian History*, 3(10), 65-98. **[In Persian]**
- Mohammadi, Q. (2002). Media Litigation in English Law. *Legal Research*, 1(1), 183-204. **[In Persian]**
- Mohebbi, M. (2016). *About the Press and Advertising Rights of Iran*. Second edition, Tehran: shakhsiat. **[In Persian]**
- Momeni Rad, A., & Petoft, A. (2013). Comparative comparison of restrictions on freedom of the press in the legal systems of Iran and England. *Islamic Human Rights Studies*, 2(5), 89-106. **[In Persian]**
- Nasrollahi, M. (2022). Analytical history of television ownership in Iran, with emphasis on legal documents. *Rasaneh*, 33(1), 39-63. **[In Persian]** <https://doi.org/10.22034/bmsp.2022.145441>
- O'Malley, T. (2014). *The regulation of the press from. The Routledge Companion to British Media History*. Edited By Martin Conboy & John Steel, London: Routledge.
- Report of the specialized meeting to review and review the draft media system bill (2014). *Rasaneh*, 25(3), 161-176. **[In Persian]**
- Robertson, G. (1991). *Freedom: The Individual and the Law*. Sixth edition, London: Penguin
- Sarhadi, K., & Taheri, M. (2019). A study on the implementation of appropriate supervision over the dissemination of audio and video in cyberspace from a legal perspective. *Administrative Law*, 8(25), 139-160. **[In Persian]**
- Satra (N. D). Organization introduction. official website, seen at 02/24/2024. **[In Persian]**
<https://satra.ir/27202020/>
- Satra2 (N. D). Guidelines for issuing licenses for pervasive audio and video media in cyberspace. official website, seen at 02/24/2024. **[In Persian]** <https://satra.ir/2021/6766/>
- Satra3 (N. D). Frequently asked questions. official website, seen at 02/24/2024. **[In Persian]**
<https://satra.ir/9429/2020>
- Sheikh-ul-Islami, A. (2002). *Press Crimes*. Mashhad: Jihad Daneshgahi Publications of Mashhad. **[In Persian]**
- Siebert, F. S. (1965). *Freedom of the press in England 1476-1776: the rise and decline of government control*. Urbana: University of Illinois Press
- Vahidi, M. M. (2012). The legal system and regulations governing the British media with emphasis on the BBC and the rulings issued about them. *News Sciences*, 1(3), 117-142. **[In Persian]**

© Authors, Published by Bureau of Media Studies and Planning. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

